

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه پنجم - شنبه ۹۳/۷/۵

وجه دوم مرحوم نائینی در باب وضو و صوم

مستفاد از لاضرر آن است^۱ که آنچه علّت تامه‌ی ضرر یا جزء اخیر علّت تامه‌ی ضرر است برداشته می‌شود، اما اگر چیزی علّت تامه یا جزء اخیر علّت تامه نبود با لاضرر رفع نمی‌شود و در ما نحن فيه آنچه که موجب ضرر است حکم ضرری نیست، بلکه جهل مکلف به ضرری بودن وضو و غسل موجب ضرر شده است؛ زیرا علی الفرض مکلف اعتقاد دارد وضویش غیر ضرری است و وظیفه‌اش توضع است و حکم وجوب وضو شامل حال او می‌شود، بنابراین اقدام به وضوی ضرری می‌کند و اقدام این مکلف ناشی از جهل اوست و حتی اگر فی الواقع این وجوب برداشته شده باشد و گفته شده باشد وضوی ضرری در متن

۱. همان:

و لكنك خير بحل الإشكال بناء على ما ذكرنا من أن الحكم المنفي هو الذي يكون الجزء الأخير من العلة للضرر لا ما إذا كان من المقدمات الإعدادية له ...

... إن في مورد الضرر الواقعي ليس الموجب للضرر الحكم الشرعي بوجود الوضوء والصوم أي ليس الجزء الأخير من العلة التامة للضرر إطلاق الحكم و لذا لو فرض انتفاء الحكم في الواقع لوقع هذا المتضرر في الضرر لجهله و اعتقاد عدم تضرره فليس الضرر مستندا إلى تشريع الحكم و بعبارة أخرى الحكم الفعلي على المتضرر العالم بالضرر موجب للضرر و أما الحكم الواقعي الذي لا يتفاوت وجوده و عدمه في إقدام المكلف على هذا الفرد لأنه كان أو لم يكن لأوجد المكلف هذا الفرد باعتقاد عدم الضرر فليس هو الجزء الأخير من العلة للضرر نعم لو كان المراد من الحديث أن الفرد الضروري لا حكم له فالتقييد بالضرر المعلوم لم يكن له وجه و بالجملة بناء على كون المنفي هو الحكم الضروري فحيث كان هذا الشخص معتقدا بعدم ترتب الضرر على وضوئه مثلا فلا يكون نفى وجوب وضوء الضرري بالنسبة إليه ملازما لنفي الضرر من باب أن نفي العلة فلازم لنفي المعلول لأن مع عدم علمه به يقع في الضرر نعم لو لا الحكم الشرعي بوجود الوضوء لما حصل له الداعي بالوضوء المضرو و لكن مجرد سببته للداعي و باعثته على العمل لا يقتضي أن يكون هو العلة التامة أو الجزء الأخير غاية الأمر أنه يكون من المقدمات الإعدادية.

واقع و جوب ندارد، باز این مکلف اقدام به وضو می‌کرد؛ زیرا معتقد شده است وضوی او ضرری نمی‌باشد. بنابراین آنچه موجب ضرر شده است جهل او به ضرری بودن وضو است و جوب وضو علت تامه یا جزء اخیر علت تامه‌ی ضرر نمی‌باشد.

آری، اگر اصلاً حکم وضو در کار نبود او نیز متضرر نمی‌شد، ولی اصل حکم در واقع داعی مکلف است تا مکلف انگیزه پیدا کند و اقدام به وضو کند و به تعبیر دیگر از مقدمات إعدادیه است اما جزء اخیر علت تامه نیست، بلکه آنچه باعث می‌شود سایر مقدمات تأثیر خود را بگذارند اعتقاد مکلف به عدم ضرری بودن وضو است که یک امر تکوینی است و برداشتی نیست.

بنابراین معلوم می‌شود در جایی که ضرر فی الواقع وجود دارد اما فرد اعتقاد به آن ضرر ندارد، لاضرر جاری نمی‌باشد؛ زیرا ضرر واقعی جزء اخیر علت تامه‌ی متضرر شدن مکلف نیست و فرض آنست که حکم ضرری برداشته شده است نه وضوی ضرری به عنوان فردی که ضرر ایجاد می‌کند. اگر وضوی ضرری به عنوان یک فرد برداشته شده بود با جهل مکلف قاعده‌ی لاضرر جاری می‌شد، اما با تبیینی که شد لاضرر بیان می‌کند که «لا حکم ضرری»؛ یعنی آنچه به عنوان حکم، موجب ضرر می‌شود برداشته می‌شود.

بیان یک شبهه در کلمات مشهور و جواب آن توسط مرحوم نائینی

تا به حال طبق آنچه مرحوم نائینی فرمودند، جریان لاضرر در وضو منوط به تحقق دو شرط است:

۱. ضرر واقعی، ۲. علم به این ضرر.

هر کدام که منتفی شود لاضرر جاری نخواهد بود. با توجه به این مسأله به مشکلی برخورد خواهیم کرد؛ زیرا مشهور فرعی ذکر کرده‌اند که با مطلب بالا قابل توجیه نیست.

بیان ذلک

مشهور فتوا داده‌اند^۱ اگر کسی معتقد به ضرر در وضو بود ولی در متن واقع ضرری وجود نداشت و این فرد تیمم کند و نماز بخواند و بعد متوجه شود اعتقاد او غلط بوده و وضویش ضرری نبوده است نماز او صحیح است و اعاده و قضا ندارد، در حالی که طبق بیان مرحوم نائینی از آنجا که تنها یکی از دو شرط

۱. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج ۱، ص ۴۷۳:

۱۹ مسأله إذا تیمم باعتقاد الضرر أو خوفه فتبین عدمه صح تیممه و صلاته. نعم لو تبین قبل الدخول فی الصلاة وجب الوضوء أو الغسل و إذا توطأ أو اغتسل باعتقاد عدم الضرر ثم تبین وجوده صح لكن الأحوط مراعاة الاحتیاط فی صورتین ...

موجود است (یعنی اعتقاد مکلف به وضوی ضرری) اما شرط دیگر مفقود است، لاضرر جریان نمی‌یابد. لذا باید این نماز بنابر نظر مرحوم نائینی باطل باشد.

مرحوم نائینی با توجه به این مشکل سعی در مدلل کردن فتوای مشهور کرده‌اند.

توضیح ذلک: ایشان می‌فرمایند^۱ آیهی شریفه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ... وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا...﴾ بیان می‌کند اگر در سفر بودید یا مریض بودید و آب نیافتید تیمم نمایید. ﴿لَمْ تَجِدُوا﴾ در این آیه به معنای وجدان تکوینی نیست، بلکه به معنای عدم تمکن از استعمال است؛ زیرا کسی که مریض است در اکثر اوقات واجد آب است ولی قادر به استعمال آب نیست. بنابراین غیر متمکن از آب وظیفه‌اش تیمم است، لذا اگر کسی در حال سفر در اثاثیه‌اش آب دارد اما یقین کرده است آبی همراه ندارد و با تیمم نماز بخواند، وظیفه‌اش را انجام داده است؛ زیرا احتمال دسترسی به آب نمی‌داده و عدم تمکن بر او صادق بوده است.

کسی هم که اعتقاد دارد آب برایش ضرر دارد، هر چند فی الواقع ضرر نداشته باشد در واقع غیر متمکن از استعمال آب است و طبق آیه وظیفه‌ی واقعی او تیمم است و لذا اعاده و قضا ندارد و نماز او صحیح است ولو کشف شود ضرری نداشته است.

بیان یک فتوا و رد آن توسط مرحوم نائینی

در ادامه مرحوم نائینی می‌فرماید^۲: اگر کسی وضو برایش ضرری باشد و علم به ضرری بودن داشته

۱. منية الطالب في حاشية المكاسب، ج ۲، رساله قاعدة لا ضرر (تقریرات خوانساری)، ص ۲۱۶:

ثم إن مقتضى ما ذكرنا من اعتبار الأمرين الضرر الواقعي والعلم به أنه لو اعتقد الضرر ولم يكن ضرر في الواقع لم يسقط عنه وجوب الوضوء ولازم ذلك إعادة الصلاة لو تيمم وصلى باعتقاد الضرر ثم انكشف عدم كونه ضروريا لعدم انتقال الفرض إلى التيمم وهكذا في الغسل مع أن ظاهر المشهور عدم وجوب الإعادة فيستكشف من ذلك أن اعتقاد الضرر له موضوعية في البابين ولكن يمكن رفع الإشكال بأن ظاهر عدم الوجدان في قوله عز من قائل وإن لم تجدوا ماء فتيمموا هو الأعم من الواقعي والاعتقادي واعتقاد الضرر موجب لإدراج الشخص فيمن لم يجد الماء لأن المراد من عدم الوجدان عدم التمکن من استعمال الماء إما لعدم وجوده وإما لعدم القدرة على استعماله لمانع شرعي أو عادي ولذا لو اعتقد عدم وجود الماء في راحلته وصلى متيمما ثم تبين وجود الماء أفتوا أيضا بصحة الصلاة وليس ذلك إلا من باب أن عدم الوجدان أعم من عدم الوجود واقعا أو اعتقادا.

۲. همان:

ثم إنه فيما إذا انقلب التكليف بالطهارة المائية إلى الترابية كما إذا كان الوضوء مضرا وكان عالما به لو توضأ حينئذ بطل وضوؤه ولا يمكن تصحيحه لا بالملاك ولا بالترتب ولا بما يقال إن التيمم رخصة لا عزيمة ولا بما يرجع إلى ذلك مثل ما يقال إن الضرر يرفع لزوم لا الجواز

باشد اما علی‌رغم ضروری بودن وضو، تیمم نکند و وضو بگیرد و نماز بخواند، در این صورت به حسب قاعده باید وضو و نماز او باطل باشد، اما از کلمات بعضی استفاده می‌شود که وضوی او صحیح است، علی‌رغم اینکه وضو در متن واقع ضروری است و او نیز می‌دانسته که ضروری است.

ولی مرحوم نائینی در اینجا می‌فرماید: وضوی این فرد باطل است و باید نماز با این وضو اعاده یا قضا شود؛ زیرا هیچ راهی متصور نیست تا وضوی این فرد تصحیح شود و تمام راه‌های متصور (چهار راه) را بررسی می‌نمایم تا بطلان وضوی این فرد روشن گردد.

راه اول: تصحیح به ملاک

این وضو هر چند امر ندارد اما دارای ملاک است و اگر کسی عملی را به قصد ملاک اتیان کند صحیح است. در ما نحن فیه نهایتاً لاضرر امر به وضوی ضروری را برمی‌دارد نه ملاک آن را؛ زیرا لاضرر امتنانی است و امتنان، ملاک را بر نمی‌دارد و تنها امر فعلی را برمی‌دارد در عین اینکه ملاک باقی است.

مرحوم نائینی معتقدند این راه درست نیست؛

توضیح مطلب

ما ملاک‌های احکام را نوعاً از طریق برهان «إن» (یعنی تقریباً کشف علت از معلول) درمی‌یابیم؛ یعنی اگر به چیزی امر شده باشد، از آنجا که می‌دانیم شارع حکیم است و بدون ملاک به چیزی امر نمی‌کند می‌گوییم متعلق امر دارای ملاک و متعلق نهی دارای مفسده است. با توجه به اینکه با حکومت لاضرر امر به وضوی ضروری برداشته شده است، از مثل سید صاحب عروة باید پرسید ملاک این وضو را از چه راهی کشف می‌کنید؟!

شما که علم غیب ندارید و ملاک را باید از امر کشف کرد، در حالی که لاضرر امر به وضو را برداشته است؛ زیرا حاکم بر آن است و حکومت در قوه‌ی تخصیص است. پس تقریب به این وضو تقریب به شیء ذا ملاک نخواهد بود و در مقام امتثال، یقین لازم است در حالی که امتثال احراز نمی‌شود.

و ذلك لأن مقتضى الحكومة خروج الفرد الضّرى عن عموم أدلة الوضوء و الغسل و عدم ثبوت الملاك له لعدم وجود كاشف له و لا معنى لاحتمال الرخصة فى المقام فإن التخصيص بلسان الحكومة كاشف عن عدم شمول العام للفرد الخارج و لا معنى لرفع اللزوم دون الجواز فإن الحكم بسيط لا تركيب فيه حتى يرتفع أحد جزأيه و يبقى الآخر. و لا يقاس بأن التكاليف على الخيار فإن العقد يشتمل على الصحة و اللزوم معاً منهما بخطاب يخصه و ملاك يختص به فالجزء الأخير من العلة للضرر إذا كان لزوم العقد لا وجه لرفع صحته و هذا بخلاف الوجوب فإنه إذا ارتفع بكلا جزأى تحليله العقلى.

إن قلت: در ضمن تقریر اکتفاء به ملاک، بیان شد که پذیرفتیم لاضرر امتنانی است و امتنان در جایی است که ملاک باشد و امر رفع شود. اگر اصلاً ملاکی نباشد چه امتنانی وجود خواهد داشت؟! اگر چیزی اقتضاء تام نداشته باشد رفع آن امتنان ندارد، لذا وقتی با لاضرر امر رفع می‌شود می‌فهمیم ملاک داشته است و ملاکش باقی است.

قلت: اینکه گفته شد لاضرر امتنانی است به این معنا نیست که با وجود ملاک، امر برداشته می‌شود، بلکه معنایش آن است که لاضرر جایی جریان پیدا می‌کند که فُسْحَه و تسهیلی در کار باشد و بدون تسهیل، لاضرر معنا ندارد؛ نه اینکه علی‌رغم وجود مقتضی و فقد موانع، خداوند امر را رفع کرده است. لذا در وضوی ضرر امتنان وجود دارد؛ یعنی تسهیل بر مکلف است ولو با نبود ملاک باشد. بنابراین کشف ملاک بدون امر ممکن نیست.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی